



## آیین‌های کودک «از تولد تا نامگذاری»

### صادقه صحت

بطوری که مادران جوان، بدون دلواپسی از تغییرات احتمالی جسمی و روحی ناشی از دوران بارداری، این ایام را در خانه پدری سپری می‌کنند و بی‌وقفه مورد حمایت خانواده خویش قرار می‌گیرند. در این مدت، پدر بزرگ آینده، حیوانی را به خانه می‌آورد تا به رسم مردم بلوچ، در دامن مادر آینده رشد کند. از این رو به این حیوان خانگی که به محض تولد نوزاد قربانی می‌شود، اصطلاحاً «دامونی» می‌گویند. (صالح‌زهی، ۱۳۷۲)

در بین مردم روستای گندل‌گیلان [gondalgîlân]، از توابع اُشترینان [oštōrînân] لرستان، مادر بزرگ زائو که به «ننه‌دویی» [nenadoyi] یا «مادر دایی» معروف است در کنار نوه خود می‌نشیند و با حضور مؤثرش، او را به تحمل شرایط زایمان ترغیب می‌کند و از طرف دیگر چند تن از خانم‌های فامیل با قرائت آیاتی از قرآن مجید، سعی می‌کنند تا محیطی آرام و به دور از هراس را برای مادر مهیا کنند. (غلامی، ۱۳۸۶)

در گذشته زنان خراسانی برای التیام درد زایمان و

مردم هر دیار آغاز زندگی نورسیده‌شان را با آیین‌ها و نشانه‌های خاصی همراه می‌کنند. بعضی از این آیین‌ها در مناطقی از کشور با نام‌ها و مراسم مشترک و برخی با اندکی تفاوت برگزار می‌شود. اما آنچه بطور معمول در آیین‌های مربوط به تولد کودک در بین اقوام مختلف ایران مرسوم است، عبارتند از: «مراقبت‌های دوران بارداری، تهیه سیسمونی، تولد نوزاد، جنسیت، مراقبت‌های بعد از زایمان، ناف‌بری، حمام بردن، نامگذاری، چله‌بری، و بسیاری از مراسم دیگر. البته در این میان همواره بخش زیبایی‌شناسی و هنر عامه در انتخاب انواع رنگ‌ها، چگونگی نمادها و همچنین به کار بردن الفاظ معنادار و لحن و کلام شیوای مردم در قالب مثل‌ها، شعرها، آواها و نواهای محلی بیشتر درخور توجه بوده است.

### دوران بارداری

اولین تجربه بارداری زنان در بلوچستان با مراقبت‌های شبانه‌روزی خانواده پدری او همراه است؛

در فرهنگ عامه، به مرور زمان بعضی از نشانه‌ها جایگزین کلام شده است؛ به طوری که اگر برای کسی اتفاقی بیفتد، بر حسب نوع خبر، از نمادهای معنادار و آشنا برای مردم، استفاده می‌شود.

می‌کند. (رفعتی، ۱۳۷۵). در همین منطقه خویشان زائو او را تا پنج شب تنها نمی‌گذارند. در طول این شب‌ها، خانم‌ها گرد زائو می‌نشینند و با نقل قصه‌های خیال‌انگیز، خواندن آوازهای دل‌انگیز و اجرای بازی‌های شورانگیز، به بهترین نحو او را سرگرم و شادمان نگه می‌دارند. عده‌ای هم با ذکر ضرب‌المثل‌های عبرت‌انگیز، مادر و اطرافیانش را به امر تعلیم و تربیت و آینده کودک متوجه می‌کنند. مردم شیراز در این مورد می‌گویند:

«اولاد خلف دهد مرادت  
ور ناخلفه دهد به بان‌ت»

و یا اینکه: «بچه ناهل مثل انگشت ششم است که نه می‌شود آن را برید، نه می‌شود آن را نگه داشت.» (امداد، ۱۳۷۸)



### نشانه‌ها در تعیین جنسیت نوزاد

در فرهنگ عامه، به مرور زمان بعضی از نشانه‌ها جایگزین کلام شده است؛ به طوری که اگر برای کسی اتفاقی بیفتد، بر حسب نوع خبر، از نمادهای معنادار و آشنا برای مردم، استفاده می‌شود. این سنت در روستای گندشمین [gendešmin] از توابع اردبیل، به هنگام تولد

آرامش خاطر زائو به او می‌آموختند که کلوخی را در چاه خانه بیندازد و بگوید: «ای کلوخ، الهی، تا تو و باشی، من هم فارغ بشوم». در همین زمان مرد خانه به پشت‌بام می‌رفت و اذان نابهنگام سر می‌داد تا اهالی را از موقعیت خانه خود مطلع کند. مردم هم با شنیدن ندای اذان به خانه زائو می‌رفتند، اسپند دود می‌کردند، صلوات می‌فرستادند و می‌گفتند:

«سپین سپین، سه دانه  
از قوم و خویش، بیگانه  
سپین سپین، آل رسول  
بترکه چشم حسود  
چشم دشمن کور.» (شکورزاده، بی‌تا)

### کام برداشتن

کام برداشتن، یکی از آداب مشترکی است که در اغلب مناطق ایران بلافاصله بعد از دنیا آمدن نوزاد انجام می‌شود. در جیرفت، ماما با فشردن سقف دهان نوزاد اصطلاحاً «توک» کودک را برمی‌دارند. به این نیت که او در آینده خوشبخت و سعادتمند باشد. اما در مناطقی از کرمان قبل از آنکه کام بچه برداشته شود، مامای محل، انگشت خود را با تربت کربلا، متبرک

کودک با آویزان کردن پارچهٔ قرمزرنگی از پشت بام به چشم می‌خورد. (کانونی، ۱۳۷۴) و در همین منطقه در روستای بنماران [benmâran]، وقتی نوزادی متولد می‌شود به نشانهٔ تولد، در بالای باجه‌ها یا روزنه‌های خانه، بوته‌ای از گیاهان خشک‌شده، قرار می‌گیرد. (صمدی، ۱۳۸۵)

«نُقَلْ اِدْلُرْکِی مَنِ دُعْدِی اَنَام

دِدِی بَه‌بَه نَه گُوْرَن دُوْرَبُو بِلَام

مَنْ نَنْ اُتْرِی کَهَنَه اسبابی گیهیپ

گاه گولیب، گاه گوتوریپ فیشکا چالیپ

گُیْبِی اُزباشی مَاتْک دُلاَنام

اُو گدیپدورکی وِرْم خَلْقَ سَلام»

(= نقل کرده‌اند که وقتی مادرم مرا زاییده است

گفته است که به‌به چه فرزند زیبایی است

به خاطر من لباس‌های کهنه به تن کرده است

گاهی می‌خندید و گاهی مرا برمی‌داشت و می‌خنداند

او نگذاشته است که من خودسرانه کاری انجام بدهم

و به من آموخت که به مردم سلام بدهم.)

تعیین جنسیت فرزند، یکی دیگر از موارد کاربردی

نشانه‌ها در فرهنگ عامه است که عیادت‌کنندگان به

محض مشاهدهٔ رنگ خاص و اشیاء خاص در اطراف

کودک و یا حتی لباس خاص بر تن او، از پرس و جو

کردن دربارهٔ پسر یا دختر بودن کودک متولدشده،

پرهیز می‌کنند. این موضوع شاید از قدیم الایام به

جایگاه فرهنگی و ارزش مادی نوع جنسیت در بین

بعضی از اقوام ارتباط داشته باشد که آثار متعددی از

تأثیرپذیری فرهنگ اقوام در این زمینه، به اشکال

گونگون به چشم می‌خورد. در بعضی از مناطق لرنشین

خراسانی‌ها در گذشته، اگر پسر دار می‌شدند، به هنگام ناف بریدن نوزاد، به ماما مقداری «سرنافی» می‌دادند. این سرنافی یا هدیهٔ پدر و مادر نوزاد به ماما، در زمانی که بعد از هفت پسر، دختر دار می‌شدند نیز به مامای محل تقدیم می‌شد.

کشور، اگر خانواده‌ای صاحب اولاد پسر شود، پدر و مادر نوزاد دور میج دست فرزندشان را رنگ آمیزی می‌کنند و به نشانهٔ آرزوی شجاعت و دلیری برای پسرشان، بالای سر او تیر و کمان می‌گذارند. و به قول معروف برای اینکه صاحب برکت شوند، به چشمان دخترشان سرمه می‌کشند.

خراسانی‌ها نیز در گذشته، اگر پسر دار می‌شدند، به هنگام ناف بریدن نوزاد، به ماما مقداری «سرنافی» می‌دادند. این سرنافی یا هدیهٔ پدر و مادر نوزاد به ماما، در زمانی که بعد از هفت پسر، دختر دار می‌شدند نیز به مامای محل تقدیم می‌شد. در مناطقی از کشور مدت بر تن کردن لباس مخصوصی به نام «پیرهن قیامت» نیز یکی از نشانه‌های دختر یا پسر بودن نوزاد به شمار می‌رود. به طوری که اگر این لباس سفیدرنگ و بدون آستین، به مدت ده روز بر تن نوزاد دیده شود، از پسر بودن او حکایت می‌کند و اگر همین لباس، هفت روز بر تن نوزاد پوشانده شود، دختر بودن او را مسجل می‌کند. همچنین «کُرزُوئی» به گوسفند قربانی شده‌ای گفته می‌شود که بعضی از اهالی چهارمحال و بختیاری، برای نوزاد پسر، ذبح می‌کنند. مراسم قربانی کردن در



این منطقه با نواهای شاد موسیقی محلی و حضور هنرمندان سرناواز و دهل نواز، همراه است. (شیروانی، ۱۳۷۳)

در سیستان و بلوچستان، به محض اینکه کودک نورسیده در آغوش پدر قرار بگیرد، سایر خانواده از جنسیت نوزاد مطلع می‌شوند؛ چرا که در صورت پسر بودن کودک متولدشده، بلافاصله در آغوش پدرش قرار می‌گیرد و او به یمن این نعمت بزرگ هدیه‌ای به عنوان «گلازوری» می‌دهد. (براهویی، ۱۳۸۲) و در پی پدر کودک، دایی نوزاد یا «ناکو»، گلازوری، یا هدیه خود را تقدیم خانواده می‌کند و به همین ترتیب میهمانان هدایای خود را می‌دهند.

## نامگذاری

از بدو تولد کودک، مراسم متعددی با عناوین و آیین‌های خاصی برگزار می‌شود که هر یک در روزهای خاص و حتی ساعاتی خاص از شبانه‌روز، موجبات شادی، سرگرمی، عیادت و صله رحم را به وجود می‌آورد. در اغلب نواحی، روزهای سوم، ششم، هفتم، دهم و چهلم بعد از تولد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این روزها، رشد کودک، روزبه‌روز، مورد توجه همگان است و مادر نوزاد در احاطه مهر و محبت آشنایان و خویشان قرار می‌گیرد و به مرور، نوزاد هویت خویش را با مراسم نامگذاری به دست می‌آورد. معمولاً نام کودک به طرق مختلفی انتخاب می‌شود. گاهی نام کودک بر اساس اسامی پیشوایان دین، مناسبت‌های مذهبی، ادبی، نجومی و فصلی انتخاب می‌شود و در مواردی نیز نام پدر و مادر و یا یکی از

بزرگان ایل طایفه بر او گذاشته می‌شود.

یکی دیگر از شیوه‌های انتخاب نام مناسب برای نوزاد، مشورت بزرگان فامیل با یکدیگر است که در مراسم «اسم‌گذارون» انجام می‌گیرد. در روستای «اسفندآباد» ابرقو از توابع یزد، بعد از تولد کودک، یکی از قوم و خویشان خوش کردار، در گوش راست نوزاد اذان می‌گوید و در گوش چپ او، اقامه می‌خواند. در همین شب که شب اول تولد است، مراسم نامگذاری نیز برگزار می‌شود؛ به این ترتیب که ابتدا چند نام منتخب، لابه‌لای صفحات قرآن کریم قرار داده، سپس یکی از حضار در مجلس، کتاب آسمانی را کمی به طرف راست و چپ متمایل می‌کند تا یکی از کاغذها بیرون بیفتد. نامی که بر روی این کاغذ نوشته شده، به عنوان نام رسمی کودک اعلام می‌گردد. (جلالزاده، ۱۳۸۲)، مراسم «نام‌برداری» در میان مردم ساکن در روستای «حسین‌آباد ناظم» ملایر، در دو مرحله انجام می‌شود: یکی در «شب هفتم»<sup>۱</sup> و دیگری در مراسم «چله‌بری» و در بین این مدت، پدر و مادر نوزاد، کودک خود را با نامی دلخواه خود مورد خطاب قرار می‌دهند. (عبدی، ۱۳۶۹)

در گذشته، یکی از دلایلی که در بعضی از مناطق کشور، نام نوزاد، چند روز بعد از تولد تعیین می‌شد، در دسترس نبودن امکانات بهداشتی و پزشکی بود. در این زمینه در مناطقی از نواحی بلوچستان، مردم برای در امان نگه داشتن نوزاد از بیماری‌های احتمالی و یا وابسته نشدن پدر و مادر به کودک، تا سه روز او را به نامی

۱. شب هفتم تولد نوزاد.

نمی‌خواندند تا اینکه بعد از گذراندن بحران سه‌روزه، از سلامتی نورسیده‌شان مطمئن شوند. کرمانی‌ها و بیرجندی‌ها در ششمین روز از تولد نوزاد، دو مراسم «شب شیشه<sup>۱</sup>» و «اسم‌گذارون» را بطور هم‌زمان برگزار می‌کنند. عده‌ای از اهالی این مناطق از شب ششم به‌عنوان شبی خطرناک برای نوزاد شش‌روزه یاد می‌کنند. بعضی از خراسانی‌ها معتقدند، در این شب امکان دارد برخی از موجودات غیبی به نوزاد آسیب برسانند. برای همین خویشاوندان زائو گرد یکدیگر می‌نشینند و تا صبح با دست‌به‌دست کردن نوزاد، دعا می‌خوانند و ساعاتی از شب را با شعرخوانی و نواختن نغمه‌های محلی می‌گذرانند و برای آنکه نوزاد در امان بیشتری باشد، سر و صورت او را با باروت، سیاه و زشت می‌کنند و در ادامه مراسم یکی از مردان سالخورده و مؤمن خانواده، نوزاد را در آغوش می‌گیرد و در گوش او اذان و اقامه می‌خواند و نام یکی از ائمه اطهار علیهم السلام را برای او انتخاب می‌کند. در این هنگام میهمانان صلوات می‌فرستند و هلله می‌کنند و کودک را همراه با مقداری ذغال، نان و سکه در غربال می‌گذارند و تا سپیده‌دم دست‌به‌دست می‌چرخانند و می‌گویند:

«بِچَه بچَه،  
ماهَه بچَه،

خدانگه‌دار بچَه،

هر که خوره نون بچَه،

دعا کنه جون بچَه،

بگیر بچَه»

۱. شب ششم تولد نوزاد.

بعد از آن فرد دیگری کودک را در آغوش می‌گیرد و این شعر را می‌خواند:

«بِچَه‌ی دِرُمِ بیگانه،

کوک میون خانه،

کَکَر کَکَر مِخَوَانَه،

چَشَمِش به تو مِمَانَه».

سپس کودک شش‌روزه به دست یکی دیگر از خویشان سپرده می‌شود و او نیز همین ابیات را می‌خواند. اگر نوزاد دختر باشد، این شعرخوانی به گونه دیگری

اجرا می‌شود:

«دختر دِرُمِ یگَنَه،

در کنج بلاخَنَه،

قرآن خوب مِخَنَه،

غلطهاره مِدَنَه،

دختر دِرُمِ چه بَسْتَو<sup>۲</sup>،

تُصَن<sup>۳</sup> بیار و بستو<sup>۴</sup>،

دختر دِرُمِ دخترِو، قلعه مازندرو،

ترسم که اوزَه شو<sup>۵</sup>،

اوزَه به دِرَوَزَه<sup>۶</sup>،

به گوش شَهَزَدَه<sup>۷</sup> شو،

شَهَزَدَه لَشْکَر کِشَه،

۲. بوستان.

۳. تومان.

۴. بگیر.

۵. می‌ترسم که مشهور شود.

۶. دروازه.

۷. شاهزاده.

لشکر او گذشته شو،  
دختر به زر می‌ارزه،  
به صد پسر می‌ارزه».

نامگذاری کودک در مناطقی از استان آذربایجان شرقی در هفتمین روز تولد نوزاد انجام می‌شود. پدر کودک از اقوام و خویشان دعوت می‌کند و بعد از صرف شام و شادمانی، نام کودک از چند طریق مشخص می‌شود. یکی از راه‌ها رجوع به قرآن کریم و استخاره کردن است. دیگر اینکه اگر پدر بزرگ یا مادر بزرگ کودک فوت کرده باشد، بر اساس جنسیت نوزاد، نام آنها بر او گذاشته می‌شود. راه دیگری نیز وجود دارد، با تشخیص یکی از ویژگی‌های ظاهری کودک، نامی برای او انتخاب می‌شود، نام‌هایی از قبیل: «گل‌چهره»، «رستم» و... گاهی نیز از اسامی شخصیت‌های مبارز، مثل «ستارخان»، «باقرخان» استفاده می‌کنند. پس از آن اقامه و اذان در گوش کودک خوانده می‌شود و از سمت راست، میهمانان یک‌به‌یک، کودک را بغل می‌کنند و با دیدن چهره او می‌گویند: «آل اوشاغی و تر اوشاغی، تاری، ساخالبو اوشاغی». یعنی: بچه را بگیر، بچه را بده، ای خدا، نگهدار این بچه باش. (جاوید: بی‌تا).

در بین مردم ساکن در روستای عباس‌آباد ملایر، شب هفتم تولد نوزاد «شب نم» یا نامگذاری، شهرت دارد. در این شب خاص، ضمن انتخاب کردن نام مناسب برای کودک، مراسمی برای مبارزه با آل و حفظ نوزاد از شر اجنه برگزار می‌گردد؛ به طوری که ابتدا صورت زیبای کودک را سیاه می‌کنند تا نازیبا جلوه نکند؛ بعد مقادیری اسپند و گندر می‌سوزانند، بسم‌الله می‌گویند و بر محمد و آل محمد (ص) صلوات می‌فرستند. سپس دست

و پای نوزاد و مادرش را با نخ قرمز می‌بندند و به روسری زائو سنجاق وصل می‌کنند تا آل نتواند به آنها آسیب برساند. بعد از آنکه مراسم دفع شر آل انجام گرفت، یکی از بزرگان حاضر در مجلس در گوش کودک اذان و اقامه می‌خواند و با صدای بلند، نام برگزیده او را اعلام می‌کند و با صلوات حاضران در مجلس، نام اعلام شده تثبیت می‌شود. این مراسم با رد کردن نوزاد از زیر پای هفت دختر نابالغ و قربانی کردن به اتمام می‌رسد. (مهیدیان، ۱۳۷۰).

در پاره‌ای از روستاها و نواحی ایران از گذشته تا به امروز رسم بر آن بوده که نام کودک در دهمین روز بعد از تولد او تعیین گردد. از این رو مردم ساکن در روستای دستجرده گلپایگان تا ده روز، کودک خود را به نام خاصی نمی‌خوانند. در طی این مدت، پدر بزرگ نوزاد اسامی پیشنهادی خود را انتخاب می‌کند و در قرآن قرار می‌دهد. روز دهم، بعد از آن که از میهمانان پذیرایی شد، یکی از خانم‌ها صلواتی می‌فرستد و حاضران هم صلوات بلندی می‌فرستند و از بزرگ فامیل تقاضا می‌کنند تا نام نوزاد را اعلام کند. در این حین، پدر بزرگ دستور می‌دهد تا گوسفندی را قربانی و بین مردم تقسیم کنند. بعد از آن، قرآن را که در سینی گذاشته‌اند و با پارچه زیبایی روی آن را پوشانده‌اند، برمی‌دارد و نام کودک را با صدای رسا اعلام می‌کند. (احمدی، ۱۳۶۷)

«آن سو» به معنای «آب دهم»، روزی است که مادر کودک متولد شده، به حمام برده می‌شود. این مراسم در «شیرین‌سوی» همدان، قبل از مراسم «آد قویما» (نامگذاری)، در ظهر روز دهم برگزار می‌شود و بعد از



آن در شبی مبارک با حضور جمعی از نزدیکان، نام منتخب اقوام نزدیک و به‌خصوص پدر و مادر کودک، اعلام می‌گردد؛ به این ترتیب که ابتدا خانم‌ها روی نوزاد، پارچه قرمزرنگی می‌اندازند و او را همراه با تنقلات شیرین به مجلس مردانه می‌برند. بزرگ فامیل کودک را بغل می‌گیرد، اذان و اقامه می‌خواند و می‌گوید: «پدرت، مادرت، عمویت، دایات و آقایانی که حضور دارند، نامت را ... گذاشتند.» (طابقتی احسن، ۱۳۶۹)

زنان و مردانی که در روستای «چراغ‌تپه سفلی»، واقع در تکاب، ساکنند، بر این باورند که ده روز بعد از تولد کودک بهتر است یکی از سادات محل در مراسم نامگذاری فرزندشان حضور داشته باشد. در این منطقه، اذان و اقامه را سادات در گوش راست و چپ نوزاد می‌خوانند. سپس نام کودک سه بار تکرار می‌شود و برای اتمام محبت این کلام قید می‌شود که: «دَدَنْ، نَنْهَنْ، آدین قُویُوب، حسین، حسین، حسین». یعنی: پدر و مادرت، نامت را حسین گذاشته‌اند. (رجبی همپا، ۱۳۶۶)

#### راویان:

– احمدی، سیف‌الله، دستجرده گلپایگان استان اصفهان، ۱۳۶۹.  
 – امداد، حسن، شیراز استان فارس، ۱۳۷۸.  
 – امیری شیروانی، شکرخدا، لردکان استان چهارمحال و بختیاری، ۱۳۷۳.

– ایزدی، زهرا کرمان، ۱۳۷۵.

– براهویی، مصطفی سیستان و بلوچستان، ۱۳۸۲.

– جلال‌زاده، سید خلیل، اسفندآباد ابرقوی استان یزد،

۱۳۸۲.

– رجبی همپا، عزیز، چراغ‌تپه سفلی تکاب استان آذربایجان غربی، ۱۳۶۶.

– رفعتی، حسین، جیرفت استان کرمان، ۱۳۷۵.

– صالح‌زهی، گل محمد، زاهدان، سیستان و بلوچستان،

۱۳۷۲.

- صمدی، سیما، بنماران اردبیل، ۱۳۸۵.
- طاقتی احسن، اسدالله، شیرین سوی همدان، ۱۳۶۹.
- عبدلی، مراد، حسین آباد ناظم، ملایر استان همدان، ۱۳۶۹.
- غلامی، فاطمه، گندل گیلان اشترینان استان لرستان، ۱۳۸۶.
- کانونی، ابراهیم، گندشمین اردبیل، ۱۳۷۴.
- مهدیان، قدرت الله، عباس آباد ملایر استان همدان، ۱۳۷۰.

#### منابع:

- جاوید، آذربایجان فولکلوریندان نمونه لر، بی تا.
- شکورزاده، ابراهیم، عقاید و رسوم مردم خراسان،

